



13 جولای 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (بخش چهارم)

مبحث چهارم

### حکمت مکماهون: معضله تعیین سرحد و تقسیم آب

#### 1 - تغییر مسیر دریا و بروز مشکل جدید:

با آنکه ایران نخست حکمت گولد سمید را رد کرد، اما یک سال بعد هنگامیکه ناصرالدین شاه در لندن بود، به خواهش برتانیه لیبیک گفت و نتیجه حکمت را پذیرفت، اما امیر شیرعلی خان از قبول آن خودداری کرد و آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان شمرد. شعله ور شدن جنگ دوم افغان - انگلیس و وفات امیر در فیروزی 1879 به عمر 58 سالگی در مزار شریف و متعاقباً اعلام پادشاهی امیر محمد یعقوب خان زیر سایه انگلیس ها در کابل که منجر به امضای معاهده گندمک در 28 می 1879 همه عوامل دست بدست هم دادند و زمینه برگشت سردار عبدالرحمن خان را از سمرقند به کشور مساعد ساختند. به تاسی از تغییر سیاست انگلیس در افغانستان مبنی بر ایجاد یک کشور حایل و تقویه حکومت مرکزی بزعامت امیر عبدالرحمن خان و تلاش برای تعیین سرحدات کشور، موضوع حکمت گولد سمید از نظر حقوقی یعنی "دو ژور" مسکوت گذاشته شد و اما از نظر عملی "دوفاکتو" به دلیل اینکه قبلاً دولت برتانیه این امتیاز را کسب کرده بود که طرفین یعنی افغانستان و ایران مکلف به قبول نتیجه حکمت میباشند، امیر عبدالرحمن خان نیز صدای اعتراض را بلند نکرد و نتیجه را پذیرفت. این وضع بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان (اول اکتوبر 1901) و جانشینی پسرش امیر حبیب الله خان سراج الملة ادامه یافت.

یک رویداد طبیعی که احتمالاً ناشی از سیلاب شدید و فشار آب جاری دریای هلمند در سال 1896 بوده باشد، موجب شد تا آن دریا مسیر سفلی خود را در امتداد سرحد بین افغانستان و ایران بسوی غرب تغییر دهد و به جای مجرای سابق که "سیخ سر" نام داشت، مسیر جدیدی را در پیش گیرد که به "رود پریان" شهرت یافت. این تغییر مسیر مشکلی را در مورد سرحد بین دو کشور که بزعم حکمت گولد سمید که در آن محل دریای هلمند سرحد مشترک شناخته شده بود، به وجود آورد و در ظرف چند سال موجب بروز مناقشات و حتی برخوردهای کوچک مسلحانه بین مؤظفان سرحدی دو کشور گردید. دولت افغانستان که تغییر مسیر دریا را در آن محل به نفع خود میدید، ادعا میکرد که خط سرحدی همان مسیر دریای هلمند است که آب در آن جریان دارد، اما دولت ایران خط سرحدی را که قبل از تغییر مسیر دریا تعیین شده بود، اساس قرار میداد و ادعای ارضی را مشتمل بر تقریباً 180 میل مربع بطرف شرق مسیر جدید میکرد و اما افغانها این ساحه را جزو خاک افغانستان می شمردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

این مشکل در شروع سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة کسب شدت نمود و اما امیر کوشش کرد تا معضله را از طریق تماس های حسن نیت بین دو کشور حل کند و نمیخواست کشور ثالث یعنی برتانیه بر طبق ماده ششم معاهده پاریس (1857) بار دیگر امتیاز حکمیت را حاصل کند و از آن طریق پای خود را به مقصد نیل به اهداف سیاسی خود مثل سابق پیش نماید.

در این مورد علامه فیض محمد کاتب در جلد چهارم - بخش دوم کتاب "سراج التواریخ" ضمن شرح رویداد های ماه محرم 1319 هجری قمری مطابق سال 1280 ش (1901م) تحت عنوان فرعی "نزاع آخنزاده فقیرمحمد خان و حاکم سیستان" مربوط ایران شرحی دارد، از این قرار که می نویسد: «در خصوص قطعه زمین نیزار واقع شمال و مغرب علاقه چخانسور و جانب شمال سیستان که در ازمنه ماضیه از طغیان نهر هیرمند آن را آب خراب کرده و از لجن و گل انباشته و مرتفع ساخته و پس از مدتی آب رود مذکور از آن قطعه به جانب و هده و نشیب میل نموده، آن قطعه هیئت و شکل نیزار یافته و از سالها اهالی سیستان دواب و مواشی خود را از راه چرایش در آن نیزار آورده خراج علف آنرا به کارکنان افغانی همی دادند، تا که در این هنگام آخنزاده فقیرمحمد خان [مأمور افغان] عزم عمارت و زراعت آن را جزم کرده خواست که از حد تخت شاه و نیزار هامون واقع پوزک دیکم زرد و شیلۀ میش گُشی که تمامت ساحت و حول و حوش آن قطعه نیزار اند، نهر جدید حفر کرده آنرا مزرعه و کلاته سازد و حاکم سیستان [جانب ایران] مانع آمده، نزاع و اختلاف لسانی [مقصد برخورد شفاهی است] دست داد و آخنزاده فقیرمحمد خان ماجرا را معروض داشته، حضرت والا [امیر حبیب الله خان سراج] در روز شنبه 15 صفر به سعدالدین خان حکمران هرات و فرامرز خان سپهسالار نگار داد که [متن مختصر آن قرار ذیل است]:

"سرکار ما راضی نیست به واسطه این گونه امور جزئییه بر طبق و تمنا و آرزوی مکنون خاطر غرض جویان با دولت ایران گفت و شنید نماید. پس می باید که ایشان از طرف خود به والی خراسان بنویسید که در باب این قطعه نیزار که در بین چخانسور و سیستان واقع است و با آنکه مردم سیستان همیشه و مدام خراج علف آنرا به کارکنان این دولت داده، گاهی ادعای شرکت در آن و ملکیت آنرا نکرده اند و خود را مالک آن نگفته اند، اکنون حشمت الملک [حاکم سیستان ایران] به ترغیب و تحریض غرض جویان اجانب، دعوی حقوق و استحقاق را در میان آورده است و حضرت والا گاهی در نظر ندارد که در بین دولتین افغانستان و ایران که بواسطه کلمه لاله الا الله... اتحاد حقیقی موجود و استوار است، به تحریک و تمنای اغیار، شیوه بیگانگی و مغایرت ظهور یافته، مخالف به روی روز افتد و اهالی تبعه دولتین علیتین که با هم اخوت و مودت و اتحاد ذاتی و دینی دارند، از همدیگر مکدر و متنفر شوند... بنابراین روابط مبرمه دینی و اسلامی، اختیار این قطعه زمین متنازع فیهما از حضور والا به جناب جلالتمآب داده و گذاشته شده است که خود ایشان در بین رعایای سکنه چخانسور و اهالی سیستان منصف شوند و اگر اراضی مذکوره را حق اهل سیستان می دانند، اطلاع بدهند تا بی آنکه دوباره از این طرف در امر مذکور مباحثه و مذاکره شود، مکتوب و آگذاری برای مردم سیستان فرستاده آید که هرگز مردم چخانسور و کارداران این دولت به خصوص نیزار مزبور گفتگو ننمایند، و اگر حق و حصه مردم چخانسور باشد، سیستانیان را مانع از نزاع شوند که دست از دعوای بلاساس بازدارند. به تحریک دیگری باعث مباحثه دولتین علیتین متحدتین نشوند و هیچ لازم نیست که بواسطه این گونه سخنان کسان بیگانه در بین دولتین افغانستان و ایران منصف تعیین و تحدید حدود آیند."

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاڼونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

در نامه همچنان ذکر شده که: حضرت والا از ویسرای هند پرسیده . او نقشه جنرال گولد سمید را که در عهد امارت امیرشیرعلی خان مرحوم با سیدنورمحمد شاه خان صدراعظم و سرتیپ ذوالفقار مهندس دولت ایران کشیده شده و تحدید آن حدود نموده بودند و از آن بیست و هشت سال گذشته بود، ارسال کابل نمود و حضرت والا آنرا در هرات فرستاده نگار داد که: "شخص دانشمندی را با این نقشه مامور کرده تا تصفیه امر نمایند" و هم به آخذزاده فقیرمحمد خان از پیش امر مسطور ارقام فرموده آگهی داد. « (سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش دوم، چاپ اول سال 1390 ش، کابل، صفحه 18 و 19)

از متن نامه فوق چند نکته واضح میشود: یکی اینکه مشکل فوق همانا در اثر تغییر مسیر رود هلمند در آخرین قسمت های سفلی آن به وجود آمد و موجب اختلاف نظر بین اولیای امورحکومتی آنجا گردید؛ دوم اینکه امیرحبیب الله خان سراج سعی کرد تا موضوع از طریق مفاهمه و مذاکره بین کارکنان رسمی هر دو دولت حل گردد و پای دولت ثالث یعنی برتانیه در میان نشود؛ سوم اینکه امیر افغانستان ریشه همچو اختلافات بین ایران و افغانستان را ناشی از غرض "بیگانگان" میدانست و مقصد او واضحاً جانب روسها بود که در آنوقت بار دیگر سعی داشتند تا بطرف جنوب و بخصوص هرات نفوذ کنند و چهارم اینکه امیرحبیب الله خان اگرچه ظاهراً با انگلیسها و هند برتانوی سر دوستی داشت، ولی از عمق سیاست آنها با خبر بود و نمی خواست بار دیگر پای آنها ظاهراً برای رفع معضله، ولی در واقع برای استحکام موقف شان در منطقه باز شود و بار دیگر موضوع به حکمیت آنها واگذار گردد. اما چاره چه بود، زیرا انگلیس ها خود شان در سرنوشت منطقه تصمیم می گرفتند و آنرا در معرض اجراء قرار میدادند و دولت های طرف توان مقابله با آنها را نداشتند.

شاید پرسیده شود که هدف و غایه انگلیس ها در موضوع سیستان چه بود، در جواب این سؤال میتوان به اعتراف هملتن - یکی از صاحب نظران انگلیسی اشاره کرد که چنین می نویسد: «امروز دیده میشود که نقشه تزارها و هندوستان در ایالت سیستان در یک خط نظیر یکدیگر است. هرگاه هندوستان، سیستان فرعی (سیستان افغانی) را در اختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را بطرف خلیج فارس بگیرد.» هملتن علاوه میکند که: «در ایران امروز [آنروز] تفوق با روسها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم، لازم است با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دائمی برسیم و ایران را به وضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج و مطیع گردد. در اینصورت اوضاع و احوال ما در تمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً از عملیات و پیشرفت تزارها در شرق وسطی جلوگیری کرد.» (سیستانی: "سرگذشت سیستان... صفحه 137، بحواله محمود محمود: "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19"، جلد 7، صفحه 1987)

## 2 - اصرار انگلیسها بر لزوم حکمیت و چگونگی توفیق مکماهون به حیث حکم:

منازعات سرحدی ناشی از تغییر مسیر دریای هلمند از 1896 به بعد بهانه ای خوبی بدست لارد کرزن ویسرای هند برتانوی داد تا به استفاده از آن بار دیگر در موضوع سیستان مداخله نماید. لارد کرزن اولین نامه خود را عنوانی امیر حبیب الله خان سراج الملة به این عبارت ارسال کرد که متن آن را ملاء فیض محمد کاتب تحت عنوان فرعی "نقل نامه ویسرای که در باب سرحد چخانسور رقم کرد" در جلد چهارم - بخش دوم "سراج التواریخ" درج کرده است. در این نامه لارد کرزن نوشته

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاڼونه: دلیکنیزې د بڼې پاروالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

است: «به تاریخ سوم ماه... سنه 1901 میلادی مطابق یازدهم صفر سنه 1319 هجری [1280ش] والد مرحوم آن جناب [مقصد از والد همانا امیر عبدالرحمن خان پدر امیر حبیب الله خان است] درباب منازعت بریک فقره بابت سرحد مابین ایران و افغانستان که به طرف سیستان برپا شده بود، به دوستدار [مقصد خود لارد کرزن است] نوشته بودند و در جواب مراسله ایشان دوستدار به تاریخ 24 جولای سنه 1901 عیسوی یک نقل نقشه که جنرال گولد سمید در سنه 1872 عیسوی ساخته بودند، در توضیح فیصله خود بابت سرحد سیستان که چند سال قبل از این تاریخ همیشه باعث منازعه در بین دولتین افغانی و ایرانی بوده، به ایشان ارسال داشت. فیصله جنرال گولد سمید را بطور واجب زیاده از 25 سال مقبول و منظور داشته شده، لکن چندسال قبل نهر اصلی هیرمند که در ایام سابق سرحد آنطرف شمرده میشد، مجرای خود را تبدیل نموده و زمینی که سابق برکنار مغربی آن بود، آلان بطرف کناره مشرقی آن رود برآمده، دولت ایرانی ادعا میکند که این تغییر و تبدیل مجرای نو نهر در آن سرحد هیچ فرق نمیکند و از طرف دیگر کاردار آن مشفق [منظور امیر حبیب الله خان است] چنانکه به دوستدار [لارد کرزن] معلوم شده، ادعا میکند که آن رود چنان که آلان جاریست، باید سرحد شمرده شود و هر زمینی که برکناره مشرق آن رود است، ملک افغانستان می باشد، با وجودی که آن زمین قبل از برگردیدن رود از مجرای قدیم خود، ملک ایرانی بوده است.

دوستدار [لارد کرزن] را معلوم شده که کارداران آن مهربان، اخنذزاده چکن سور [مقصد همان اخنذزاده فقیر محمد است] بر سرحد از چند ماه منتظر است و انتظار رسیدن یک افسر ایرانی را دارد، به این امید که همراه او فیصله آن منازعه را بکند. چند روز قبل اخنذزاده موصوف به "دوست محمد" [محلّی مسما به این نام] که در آن زمین متنازع فییه میبایشد، رفته است و حکام ایرانی به تائید قونسل روسی مقیم سیستان آماده شده بودند که به زور مقابله او را نمایند و واپس قونسل دولت بهیه برتانیه به دوستدار [کرزن] خبر داده اند که جانبین راضی شده اند که عساکر خود را از سرحد واپس بکشند. اگرچه اخنذزاده مزبور در ده "دوست محمد" با یک بدرقه خورد قیام دارد، تاوقتی که مخابره و گفتگوی دیگر به عمل آورده شود. لکن به آن مهربان [مقصد امیر است] واضح خواهد بود که آن حالت پرخطر می نماید، مادامی که عسکرهاى مسلح طرفین این طور قریب یکدیگر باشند و این که یک فیصله عاجلانه آن منازعه بسیار ضرور و مطلوب است. دولت ایران به دولت ملک معظم پادشاه انگلند اظهار نموده که علاوه بر تصرف نمودن زمینی که تا قبل چند ایام قلیل بی شک ملک ایرانی بوده است، رعایای آن مهربان بند ایرانی را از بند سیستان به قرب کهک [یا کوهک] خراب و ویران نموده اند. دوست محبت تواما چون ظاهراً شکایتهای دولت ایران از کارداران محل چخانرسور است که رعایای دولت خداداد افغانستان می باشند که دوست دولت جناب ملک معظم پادشاه انگلند هستند، نه رعیت. بنابراین دوستدار جواب آنرا در فوق نوشته است که حاکم چخانرسور بر زمینی که آنطرف مغربی خط سرحد مطابق نقشه موجوده جنرال گولد سمید می باشد، با وجودی که بواسطه سیلاب آب این طرف رود هیرمند و به قریب خط فاصل آمده باشد، مداخلت نمی نمایند. فقط [لارد کرزن] (پایان نامه) (سراج التواریخ، جلد چهارم - بخش دوم، صفحه 321)

قابل ذکر است که محتوای کلی نامه فوق الذکر لارد کرزن در کتاب "سرگذشت سیستان و.." (در صفحه 146 و 147) با اختصار و بدون ذکر مأخذ با عباراتی آمده است که گویا از یک مأخذ انگلیسی به اختصار ترجمه شده باشد و نیز تاریخ آن 31 جولای 1902 مطابق 25 ربیع الثانی 1320 قمری درج شده است. آنچه در پیوست به آن نامه مندرج کتاب "سرگذشت سیستان..." قابل توجه میبایشد، متن ذیل است که بر آن علاوه شده از اینقرار است: «بنابراین دولت ایران موافق به شرایط

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاڼونه: دلیکنیزې د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

عهد نامه پاریس (1857) از طرف دولت برتانیه خواهش وساطت و تعیین سرحد را نموده اند. در شرط مذکور مقرر است: در صورتیکه خلاف ها مابین دولت ایران و دولت افغانستان برپا شوند، دولت ایران آن خلاف ها را برای درست نمودن، به مساعی انگلیس رجوع خواهد داد و جنگ نخواهد کرد. برای اصلاح این مشاجره، دوستدار آن مهربان [مقصد کرزن است] اظهار میدارد: طوریکه در سنه 1872 عمل شده بود، یک افسر برتانوی بعنوان منصف برای فیصله نمودن مشاجره مذکور مقرر کرده شود. دوستدار این اقدام را در فواید صلح داشتی متحتم [حتمی] می شمارد و پس از قبولی این اظهار از طرف آن مشفق [مقصد امیر است]، دوستدار اقدام نموده رضایت دولت ایران را حاصل خواهد نمود و برای فرستادن یک افسر تدارک خواهد کرد.»

هنوز امیر حبیب الله خان مصروف کسب معلومات در زمینه بود که نامه دوم لارد کرزن بتاريخ 3 اکتوبر 1902 (30 جمادالثانی 1320) عنوان امیر موصوف مواصلت نمود که ضمن یادآوری محتوای نامه قبلی علاوه کرده بود که هرگاه: «فیصله افسر برتانوی به دولتتین ایرانی و افغانی رجوع کرده [رویت داده] شود و هرگاه یکی از دو دولت اعتراض به آن فیصله بنماید، باید آن فیصله را به سکرتری آف ستیت [دولت برتانیه] بدهند. باید اخیر باشد و بر هر دو فرقه واجب و متحتم باشد [با آنکه این جمله اخیر واضح و روشن نیست و اما مقصد آن همانا قاطعیت فیصله و تحمیل حکمیت بر دو طرف میباشد، چنانچه عین موضوع در مورد قاطعیت حکمیت گولد سمید نیز آمده بود]

امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین، طوریکه نظر خود را قبلاً عنوانی آخوندزاده فقیر محمد خان ابراز نموده و هدایت داده بود تا کوشش بعمل آید که موضوع بین کارداران دو دولت حل شود و لزومی به وساطت کشور ثالث نباشد، این بار مطلوب خود را با ارسال یک جوابیه بطور غیرمستقیم به لارد کرزن ابراز کرد و طی مکتوب مورخ 15 اکتوبر 1902 (13 رجب 1320 قمری) نوشت که در یک قسمت آن چنین آمده است: «فیصلل جنرال گولد سمید بطور واجب اضافه از 25 سال مقبول و منظور بوده است. حال نیز این دوستدار [امیر] همین نقشه را مقبول و منظور داشته است. نظر به اظهار دولت ایران راجع به زمین هایی که در اثر تغییر مجرای رود هلمند که سابقاً در کناره مغربی رود بوده و حالا به جانب مشرقی ظاهر شده باشد، می نویسم که راجع به این اراضی متنازع فیه مشروط بر آنکه در نقشه گولد سمید به آنطرف غربی خط مذکور بوده باشد، دوستدار [امیر] دعوی نمیکند و به کارداران خود در چخانسور تاکید می نماید که مداخله به ملک ایرانی ها نکنند و نقشه موجود را حاکم چخانسور و حاکم سیستان با کاردار ایرانی که مامور انظار این امر بوده باشد، در بین گذاشته بطور دوستانه حدود طرفین را نشان داده و نشانه های واضح بگذارند و هرگاه دولت ایران بخلاف نقشه موجوده و اضافه از حقوق سابق خواهش گرفتن را داشته باشد، به دوستدار معلوم نمی باشد. اگر بشما معلوم باشد، توضیح دارند که سؤال شان بوسیله آن مهربان جواب گفته شود.»

از متن فوق که بدون ذکر مأخذ در صفحه 148 کتاب "سرگذشت سیستان... مرقوم است، برمی آید که امیر افغانستان از یکطرف به استناد حکمیت گولد سمید ساحه قبل از تغییر مسیر رود هلمند را قبول کرده و از طرف دیگر به این نظر بوده که معضله از طریق مفاهمه بین کارداران افغانی و ایرانی فیصله شود و تعیین یک حکم صاحب اختیار مطلق از کشور ثالث یعنی برتانیه را لازم نمیدیده است. اما لارد کرزن با تعیین مکماهون M. H. McMahon غرض تثبیت خط سرحدی ایران با افغانستان امیر حبیب الله خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد و امیر از اینکه ایران بخاطر یک اختلاف جزئی به انگلیس مراجعه کرده است، ناخشنود بود. امیر طی یک نامه جوابیه به لارد

کرزن خاطر نشان ساخت که این همه تحریکات بیگانه و خصم قوی است، ورنه آمدن لشکر ایرانی در ملک خود شان در سیستان موجب خوف نمیباشد و نوشت: «اینکه آن مهربان [لارڈ کرزن] باعث هستند که برقرار خواهش ایرانی ها به جهت مباحثات این قدر امر جزوی مکماهون کمیشن [هیئت] خود را در سیستان روانه نمایند، دوستدار [امیر] هم میخواید یک افسر افغانی را با او مقرر بکند و نسبت به تسهیلات عبورش اوامر صادر شد.» (سرگذشت سیستان... صفحه 150)

درسراج التواریخ در صفحه 331 جلد چهارم - بخش دوم تحت عنوان فرعی "مأمور تصفیه نزاع سرحد چخانسور شدن کپتان مکماهون" در یک قسمت آن آمده است: «لارڈ کرزن که در این وقت زمام ویسرای کشور هند داشت، کپتان مکماهون را با دوصد تن پیاده و صدتن سواره نظام و شش نفر مصاحب و معاون و مشاور و منشی و غیره خدمه مأمور سیستان و چخانسور کرده به حضرت والا آگهی داد که در روز دهم شوال از شالکوت رهگرا و مرحله پیمای منزل مقصود آمده و در روز غره ذیقعه وارد موضع خواجه علی خواهد شد. حضرت والا از این آگهی دادن ویسرا در روز هشتم رمضان آخذزاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور و میرزا اسلم خان سردفتر پشت رود و کرنیل عبدالغفار خان مقیم قندهار و کرنیل محمدخان مقیم فراه را جداگانه ارقام فرمود که در منازل هبوط و صعود کمسیون دولت انگلیس علوفه و آذوقه مهیا و آماده نموده، عده ای از سواره و پیاده را بدرقه بگمارند.»

با این ترتیب، طوریکه بیان شد، امیر حبیب الله خان در برابر یک عمل انجام شده از طرف لارڈ کرزن قرار گرفت و با وجودیکه میخواست مشکل بین افغانستان و ایران از طریق تفاهم و مذاکره حل گردد و برتانیه در آن نقش نداشته باشد، اما لارڈ کرزن به هدایت مراجع دولت انگلیس و تقاضای دولت ایران کلونل مکماهون را به استناد ماده ششم معاهده پاریس (1857م) به سیستان برای انجام دو وظیفه ای باهم مربوط یعنی تعیین حدود سرحدی و نصب نشانه ها (پیلرها) از یکطرف و تثبیت حق استفاده از آب دریای هلمند برای ایران از طرف دیگر توظیف و اعزام نمود.

(ادامه دارد)